

بررسی ساختار ارتباطی و اجتماعی خرده منطقه‌ای دوران اشکانی بر اساس مطالعات باستان‌شناختی مطالعه موردی: مجموعه محوطه‌های اشکانی منطقه کولک سیستان

جواد علایی مقدم

عضو هیأت علمی گروه باستان‌شناسی دانشگاه زابل
javadalaye@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۶/۱۹، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۲/۰۳
(از ص ۷۹ تا ۹۸)

چکیده

یکی از مهم‌ترین مسایل مطرح در باستان‌شناسی هر دوره و هر مکان، شناخت ساختار نظام‌های اجتماعی و سیاسی و ارتباط بین استقرارهای مختلف در یک منطقه است که بیان‌گر سیستم‌های تعاملی جوامع بشری، در ابعاد گوناگون می‌باشد. به بیان دیگر، می‌توان این‌گونه عنوان نمود که نظام‌های اجتماعی و سیاسی متشکل از سیستم‌های تعاملی گوناگونی است که در سه گستره خرده منطقه‌ای، منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و در ادوار مختلف قابل بررسی و مطالعه است. محوطه‌های دوران اشکانی در سیستان، از کمیت و کیفیت نسبتاً بالایی برخوردار هستند و در برخی مناطق، می‌توان تمامی محوطه‌های یک مجموعه را شناسایی نمود. یکی از این مناطق، منطقه «قلعه کولک» در شمال سیستان است. یکی از مهم‌ترین چالش‌های مطرح در این موضوع "چگونگی ساختار ارتباطی و اجتماعی مجموعه‌ها و خرده‌مجموعه‌ها در یک منطقه استقرار" است. در این راستا، محدوده‌ای به وسعت ۴۴ کیلومتر مربع بررسی و تعداد ۷۶ محوطه مربوط به دوران اشکانی شناسایی گردید. با مطالعه ویژگی‌های هر محوطه، از جمله: وسعت، مواد فرهنگی سطحی، دوره استقرار، فاصله با یکدیگر، فاصله با محوطه‌های اصلی و محل قرارگیری؛ به بازسازی ساختار ارتباطی خرده‌مجموعه‌ها، در یک مجموعه استقرار پرداخته شد. مطالعات صورت گرفته مشخص نمود، مجموعه‌ی استقرار منطقه کولک، بیان‌گر نوعی ساختار اجتماعی و ارتباطی مبتنی بر سیستم فئودال‌نشین و روستاهای رعیتی کوچک و بزرگ است که در آن منطقه اصلی محدوده‌ی خرده‌مجموعه‌ای است که قلعه کولک در آن قرار دارد و به نوعی هسته‌ی اصلی و مقرحکومتی حاکم منطقه، محسوب می‌گردد. در این ساختار، دیگر خرده‌مجموعه‌های استقرار، بیان‌گر روستاهای کوچک و بزرگی هستند که با توجه به وسعت و فاصله از هسته‌ی اصلی دارای اهمیت و کارکرد متفاوت بوده‌اند؛ اما تماماً در راستای الگویی نظامند با هسته‌ی اصلی و دیگر خرده‌مجموعه‌ها، به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم در ارتباط بوده‌اند.

کلیدواژه‌گان: سیستان، محوطه‌های اشکانی، بررسی باستان‌شناختی، ارتباط منطقه‌ای، نظام اجتماعی.

مقدمه

سیستان در دوران اشکانی، جایگاه بسیار بالایی داشته است؛ به نحوی که خاندان مستقر در آن‌جا از اهمیت و نفوذ بسیار بالایی برخوردار بودند. این نفوذ تا حدی بود که در این دوران، امتیاز گذاشتن تاج بر سر شاه، بر عهده فرمان‌روای سیستان بوده است (مهرآفرین، ۱۳۹۱: ۱۴۸). قدرت خاندان حاکم در سیستان ناشی از ثروت، موقعیت سوق‌الجیشی و آبادانی آن خطه بود که خود حاصل وجود جمعیت فراوان، نظام حکومتی، کنترل و نظارت منظم بر سرزمین تحت‌امر، منابع آبی و زمین بوده است. این نظام کنترل، همانند تمام نظام‌های حکومتی و نظارتی منطقه‌ای، مرکب از یک‌سری زنجیره‌های منظم بوده است که از فرمان‌روای بزرگ تا دهقان‌های مناطق مختلف در آن نقشی ایفا می‌کردند. نظام کنترلی فوق، تأثیر قابل توجهی بر روی شکل‌گیری استقرارهای گوناگون داشته است؛ تأثیری که گاه، موجب ایجاد یک مجموعه استقراری و یا نابودی آن و گاه، موجب تغییر در ساختار و ماهیت مجموعه استقراری شده است.

با توجه به مطالب فوق، می‌توان گفت نظام حکومتی و نظارتی با نوع و الگوی استقرارها، رابطه متقابل داشته و با گذشت سال‌ها، می‌توان از نحوه‌ی الگوی محوطه‌های باستانی تا حدودی به شیوه حکومتی و نظارتی یک منطقه پی‌برد. در بررسی باستان‌شناختی صورت گرفته در سیستان که طی دو فاز در سال‌های ۱۳۸۶ و ۱۳۸۷ ه.ش. صورت گرفت، تعداد ۱۶۷۲ محوطه باستانی در پهن دشت سیستان به وسعت ۸۱۱۷ کیلومتر مربع شناسایی و ثبت شده است که بازه‌ی زمانی از اواخر هزاره چهارم ق.م. تا پایان دوران قاجاریه را دربر می‌گیرند. از مجموع ۱۶۷۲ محوطه باستانی پهن دشت سیستان، تعداد ۵۳۹ محوطه دارای شواهدی استقراری از دوران تاریخی، یعنی از شروع حکومت هخامنشیان تا پایان حکومت ساسانیان، می‌باشند که ۳۹۹ محوطه از آن‌ها دارای شواهد استقراری اشکانیان است (موسوی‌حاجی و مهرآفرین، ۸-۱۳۸۶: جلد ۱ تا ۲۹). این بررسی هر چند پایه و اساس تمامی فعالیت‌ها و مطالعات باستان‌شناسی جدید در سیستان گشت، اما با توجه به ماهیت کار به صورت گسترده و جهت شناسایی و ثبت محوطه‌های باستانی انجام گرفت و با توجه به حجم پروژه، گستردگی کار، هدف و نوع بررسی، به صورت مجزا به هر محوطه و مجموعه محوطه‌های مرتبط با هم در مناطق مختلف سیستان پرداخته است. از این‌رو بررسی‌های خرده منطقه‌ای و مطالعه مجزای هر محوطه، می‌توانند تا حدود زیادی راهگشای تحلیل‌های استقراری و بررسی شیوه و نظام‌های حکومتی و کنترلی باشند؛ البته در این راستا، شیوه بررسی، دقت در عمل و مطالعه دقیق از شروط اصلی در علمی بودن هر چه بیش‌تر نتایج است.

پژوهش حاضر نیز، مبتنی بر بررسی دقیق‌تر میدانی و مطالعه مجموعه‌ای از محوطه‌های دوره اشکانی در بخشی کوچکی از پهن دشت سیستان است، نتایج قابل توجهی در مورد محوطه‌ها و مجموعه‌ی آن‌ها به دست آورد که بخشی‌هایی از نظام حکومتی و نظارتی سیستان و سلسله مراتب استقرارهای دوران اشکانی را مشخص می‌نماید.

روش پژوهش

در راستای این پژوهش، بررسی روشمند به‌صورت پیمایش مسیرهای مستقیم به موازات یکدیگر انتخاب گردید. فضای مورد مطالعه و پیمایش محدوده ای با وسعت بیش از ۴۴ کیلومتر مربع را شامل شد که با توجه به نقشه‌های ماهواره‌ای و نرم‌افزارهای جانبی به ۱۰ مستطیل فرضی، به عرض شمالی- جنوبی ۵۰۰ متر تقسیم شد و در هر مستطیل مسیریایی به فاصله ۱۰۰ متر از یکدیگر مشخص شد. هر مسیر توسط یک نفر مشخص و برای هر مستطیل ۵ نفر، به‌صورت موازی با یکدیگر شروع به پیمایش و شناسایی آثار و بقایای استقرارهای باستانی نمودند. در پایان کار میدانی، تعداد ۱۱۲ محوطه باستانی شناسایی گشت که از این تعداد ۷۶ محوطه دارای شواهدی از استقراری مربوط به دوران تاریخی می‌شود.

در این بررسی (همان‌طور که پیش‌بینی شده بود)، مهم‌ترین محوطه شناسایی شده، تپه «قلعه کولک» است که تنها محوطه با وسعت بیش از یک هکتار در مجموعه می‌باشد و بیش‌تر محوطه‌های دیگر، دارای ابعاد بسیار کوچک و کم‌تر از ۱۰۰۰ متر مربع هستند. از مجموع کل محوطه‌ها تنها دو محوطه دارای وسعت بیش از نیم هکتار است. محوطه‌ها، جز تپه قلعه کولک، تماماً فاقد معماری بوده و به صورت پشته یا تپه‌های مختلف می‌باشند که مشخصات کلی آن‌ها در جدول شماره ۱ آمده است.

► جدول ۱: محوطه‌های دوره اشکانی منطقه مورد مطالعه (نگارنده، ۱۳۹۳).

ردیف	موقعیت نسبت به قلعه کولک	وسعت (م.م)	ارتفاع (متر)	نام زیر مجموعه	ردیف	موقعیت نسبت به قلعه کولک	وسعت (م.م)	ارتفاع (متر)	نام زیر مجموعه
۱	قلعه کولک	۱۱۰۲۵	۸	A	۳۹	جنوب	۳۶۸۵	۲.۵	C2
۲	شمال شرق	۷۱۳	۳.۵	A	۴۰	جنوب	۴۱۴	۲.۵	C2
۳	شرق	۶۰۰	۲	A	۴۱	جنوب	۱۱۳۴	۳	C2
۴	شرق	۷۰۰۰	۶	A	۴۲	جنوب	۹۱۲	۲	C2
۵	جنوب	۳۲۵۰	۲	A	۴۳	جنوب	۲۴۸۴	۳	C2
۶	جنوب	۳۰۴	۳	A	۴۴	جنوب	۱۴۵۷	۳	C2
۷	جنوب	۱۱۲	۳	A	۴۵	جنوب	۸۲۵	۳.۵	C2
۸	جنوب	۵۰۰	۱	A	۴۶	جنوب	۱۲۰	۳	C2
۹	جنوب غرب	۱۲۰	۱	A	۴۷	جنوب	۱۶۸	۱.۵	C2
۱۰	جنوب	۱۰۰۰	۱.۵	B1	۴۸	جنوب	۷۸۰	۳	C2
۱۱	جنوب	۳۶۰	۲	B1	۴۹	جنوب غربی	۷۱۴	۲	C3
۱۲	جنوب	۱۶۰	۲	B1	۵۰	جنوب غربی	۹۵۰	۳	C3
۱۳	جنوب	۶۶۷	۲.۵	B1	۵۱	جنوب غربی	۵۰۰	۳.۵	C3
۱۴	جنوب	۶۴۸	۳	B1	۵۲	جنوب غربی	۴۰۰	۲-۱	C3
۱۵	جنوب	۱۰۸۰	۲.۵	B1	۵۳	جنوب غربی	۳۶۰	۲	C3
۱۶	جنوب	۱۲۰	۳	B1	۵۴	جنوب غربی	۴۸۰	۲	C3
۱۷	جنوب	۲۷۵۰	۳۱۰.۵	B1	۵۵	جنوب غربی	۳۵۷	۲	C3
۱۸	جنوب	۴۶۰	۲	B1	۵۶	جنوب غربی	۷۰۳	۱.۵	C3
۱۹	جنوب	۷۰۰	۲	B1	۵۷	جنوب غربی	۳۳۸۰	۳	C3
۲۰	شرق	۳۸۴۰	۳	B2	۵۸	جنوب شرقی	۱۴۰	۲.۵	C4
۲۱	شرق	۹۸۷	۳	B2	۵۹	جنوب شرقی	۸۷۴	۳	C4
۲۲	شرق	۱۸۲۹	۳-۲	B2	۶۰	جنوب شرقی	۹۵۰	۴	C4
۲۳	شرق	۳۵۰	۴	B2	۶۱	جنوب شرقی	۳۸۰۰	۳	C4
۲۴	شرق	۱۱۰۰	۳	B2	۶۲	جنوب شرقی	۵۰۰	۲	C4
۲۵	شرق	۳۵۰	۲	B2	۶۳	جنوب شرقی	۱۲۰	۲	C4
۲۶	شرق	۲۶۰	۱.۵	B2	۶۴	جنوب شرقی	۶۱۶	۲.۵	C4
۲۷	شرق	۷۲۸	۱	B2	۶۵	جنوب شرقی	۶۱۶	۲	C4
۲۸	شرق	۶۶۰	۱.۵	B2	۶۶	جنوب شرقی	۳۷۰	۲.۵	C4
۲۹	شرق	۷۹۸	۴	B2	۶۷	جنوب شرقی	۳۷۵	۲	C4
۳۰	شمال	۶۰۰	۲	C1	۶۸	جنوب شرقی	۵۲۸	۱.۵	C4
۳۱	شمال	۱۲۰۰	۵	C1	۶۹	جنوب شرقی	۷۰۰	۲	C4
۳۲	شمال	۸۲۰	۴-۱	C1	۷۰	شمال شرق	۲۸۰۰	۷	C5
۳۳	شمال	۱۰۰۰	۴	C1	۷۱	شمال شرق	۶۲۳۷	۵-۲	C5
۳۴	شمال	۴۴۰۰	۶	C1	۷۲	شمال شرق	۷۲۸	۳	C5
۳۵	شمال	۶۰۰	۴	C1	۷۳	شمال شرق	۲۲۲۳	۴	C5
۳۶	شمال	۶۰۰	۳	C1	۷۴	شمال شرق	۲۷۰۰	۳.۵	C5
۳۷	شمال	۷۰۰	۳	C1	۷۵	شمال شرق	۲۱۰۰	۶	C5
۳۸	شمال	۷۰۰	۲	C1	۷۶	جنوب شرقی	۵۳۲	۴	C5

همان‌طور که ذکر شد محوطه قلعه کولک، به‌عنوان مهم‌ترین محوطه در بین مجموعه موجود در منطقه کولک، از حیث ابعاد، ارتفاع و ساختار نسبت به تمام محوطه‌ها، برتری دارد. محوطه فوق از نظر ساختاری برآمدگی، تقریباً مدور به ارتفاع حداکثر ۷ متر از سطح زمین‌های پیرامونی خود است که قطر آن در بخش تحتانی ۱۱۵ متر و از قسمت فوقانی و مرتفع محوطه، ۷۰ متر می‌باشد. از نظر ساختاری این محوطه، تپه‌ای با دامنه‌های نسبتاً تند و تقریباً منظم است که در سطح آن، بقایای اندکی از معماری وجود دارد. این بقایا، شامل بخش‌هایی از یک حصار قطور و کنگره‌های حفاظتی پیرامونی می‌باشد که در قسمت شمالی و شمال شرقی سطح محوطه باقی‌مانده است. حصار که از آجر و خشت ساخته شده است، دیواری قطور با ضخامت ۳۲۰ سانتی‌متر است که در قسمت فوقانی آن کنگره‌ها، به‌صورت اتاق‌های مجزا طراحی شده‌اند. این کنگره-اتاق‌ها شامل فضایی ۲،۲×۲ متر هستند که دیوار طرفین آن‌ها دارای ضخامت ۷۰ سانتی‌متری و دیوار جنوبی دارای ۱۰۰ سانتی‌متر ضخامت است. در قسمت رو به فضای بیرون این کنگره-اتاق‌ها احتمالاً دیوارها به‌صورت نیم‌چین (با ارتفاع نصفه در حد کم‌تر از یک و نیم متر) بوده است تا دیده‌بان‌ها و تیراندازها فضای مانور بیشتری داشته باشند. ورودی به هر فضای کنگره-اتاق از طریق درگاه کوچکی به عرض ۸۰ سانتی‌متر است که در انتهای شرقی دیوار جنوبی و رو به فضای داخل قلعه طراحی شده است (تصویر ۱).



تصویر ۱: محوطه باستانی قلعه کولک
(نگارنده، ۱۳۹۳).

قسمت میانی این محوطه، به‌صورت منظم و دایره‌وار، دارای ارتفاعی کم‌تر از پیرامون محوطه (بخش حصار) است که خود به احتمال فراوان، دال‌بر نوعی حیاط مرکزی می‌باشد و اتاق‌ها و فضاهای استقرار اهالی، در اطراف آن قرار داشته‌اند. این محوطه که در واقع بقایایی از یک قلعه کاملاً مدور با حصاری قطور است، مهم‌ترین محوطه اشکانی در بخش شمال غربی سیستان به‌حساب می‌آید. محوطه‌های دیگر نیز، یا به‌صورت پشته‌های کوچک و یا به‌صورت تپه‌های

بزرگ مدور و بیضی شکل است که دارای سطحی پوشیده شده از رسوبات سیلابی و خشک می‌باشند. رسوبات سطحی این محوطه‌ها، به واسطه وجود نمک، حالتی باد کرده دارد و با عبور بر روی آن، لایه سطحی به صورت کلوخه‌های ورقه‌ای تکه می‌شوند (تصاویر ۲ و ۳).

در کل، می‌توان برای محوطه‌های اشکانی این منطقه، ویژگی‌های زیر را بیان نمود:

- جز یک مورد، تمام محوطه‌های اشکانی منطقه دارای وسعتی کم‌تر از یک هکتار می‌باشند. همان‌طور که در جدول شماره ۱ نیز، مشخص است؛ تنها دو



► تصویر ۲: نمونه محوطه‌های باستانی با وسعت متوسط در منطقه کولک (نگارنده، ۱۳۹۳).



► تصویر ۳: نمونه محوطه‌های باستانی با وسعت کم در منطقه کولک (نگارنده، ۱۳۹۳)

محوطه دارای وسعتی بین نیم تا یک هکتار می‌باشند و محوطه‌های کوچک با وسعت کم‌تر از ۱۰۰۰ متر مربع بیش از دو سوم محوطه‌ها را تشکیل می‌دهند.

- تمام محوطه‌ها، جز یک مورد (قلعه کولک) فاقد شواهد معماری هستند.
- اکثر محوطه‌ها (۷۰ مورد)، در مجموعه‌های کوچکی قرار دارند و هر مجموعه دارای فاصله‌ای ۱ تا ۵ کیلومتر با مجموعه دیگر است. تعداد این مجموعه‌های کوچک‌تر ۷ مورد است که در آن‌ها، محوطه‌هایی با فاصله کم‌تر از ۴۰۰ متر از یکدیگر قرار دارند. ۶ محوطه دیگر، به‌صورت منفرد و در راستای بستر خشک رود در غرب مجموعه شکل گرفته‌اند.
- اکثراً محوطه‌های منطقه قلعه کولک (۶۱ محوطه)، کم ارتفاع بوده و دارای ارتفاع کم‌تر از ۳ متر می‌باشند. ۹ محوطه دارای ارتفاع ۴ تا ۵ متر بوده و تنها ۵ محوطه دارای ارتفاع ۶ متر و بالاتر است. ارتفاع کم و همجواری با دریاچه هامون و شاخه‌ای از رودخانه هیرمند که در زمان پرآبی طغیان‌های فراوانی داشته، موجب گشته، سطح اکثر قریب به اتفاق این محوطه‌ها را لایه‌ای چند سانتی از روسوبات پف کرده و شکننده ماسه بادی و خاک بیوشاند.
- تراکم سفال در اکثر محوطه‌های باستانی مجموعه کم است و بیشتر داده‌های سفالی سطحی را قطعات بدنه با تزیینات شیاردار تشکیل می‌دهد.
- تمام محوطه‌ها جز، یک محوطه (قلعه کولک) فاقد شواهد معماری می‌باشد.
- جز محوطه‌های پیرامونی قلعه کولک، در هیچ محوطه‌ای سرباره فلز و شیشه یافت نگردید و در مورد جوش کوره نیز، تنها شواهد آن در ۸ محوطه یافت گردید که شامل محوطه‌هایی در هر سه محدوده می‌شود.

محدوده‌بندی محوطه‌ها در ساختار مجموعه و خرده‌مجموعه‌ها

با توجه به مطالعات صورت گرفته مشخص گردید که چینش محوطه‌های اشکانی منطقه مورد مطالعه به‌صورت خاصی می‌باشد که بیان‌گر ساختار کلی یک مجموعه بزرگ متشکل از چندین خرده‌مجموعه است.

در وهله اول، با توجه به جانمایی مختصات این محوطه‌ها در نقشه‌های ماهواره‌ای مشاهده می‌شود که پراکندگی محوطه‌ها در منطقه به‌صورت خرده‌مجموعه‌های کوچک است؛ به‌نحوی که هر چند محوطه در یک محدوده کوچک تجمع یافته‌اند و هر خرده‌مجموعه فاصله‌ای بین ۱ تا ۵ کیلومتر با خرده‌مجموعه دیگر دارد. تعداد محوطه‌ها در هر خرده‌مجموعه بین ۹ تا ۱۲ عدد است که ترکیب قرارگیری آن‌ها نسبت به هم نامنظم می‌باشد. از میان هفت خرده‌مجموعه شناسایی شده، خرده‌مجموعه‌ای که قلعه کولک در آن قرار دارد را، می‌توان خرده‌مجموعه اصلی در نظر گرفت؛ چرا که شاخص‌ترین محوطه، از حیث ابعاد، اندازه، معماری و همچنین تنها قلعه که خود دلیلی بر وجود طبقه حاکم یا ارباب است، در این خرده‌مجموعه قرار دارد. این مجموعه که A نامیده شده است، تقریباً در مغرب کل مجموعه بوده و در غرب آن، بستر خشک دریاچه هامون قرار دارد.

خرده‌مجموعه‌های دیگر را با توجه به فاصله آن‌ها از مجموعه A، می‌توان به دو دسته تقسیم نمود؛

دسته اول، شامل خرده‌مجموعه‌هایی می‌گردد که فاصله آن‌ها با خرده‌مجموعه

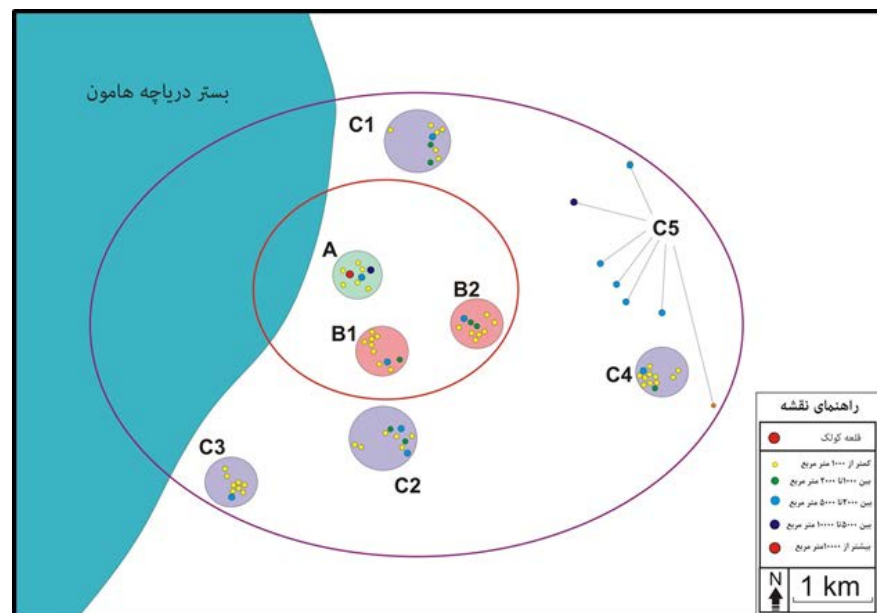
A کم‌تر از ۲ کیلومتر است. این دسته، شامل دو خرده‌مجموعه است که با اسامی B1 و B2 نام‌گذاری شده‌اند. در هر دو، اکثر محوطه‌ها دارای وسعتی کم‌تر از ۱۰۰۰ متر مربع می‌باشند و هر یک از آن‌ها دارای یک محوطه با وسعتی متوسط (کمی بیش از ۲۰۰۰ متر مربع) می‌باشند.

دسته دوم، شامل خرده‌مجموعه‌هایی می‌گردد که فاصله آن‌ها بیش از ۲ کیلومتر است. این دسته، شامل چهار خرده‌مجموعه می‌شود که با اسامی C1، C2، C3 و C4 نام‌گذاری شده‌اند. هر چند، در این خرده‌مجموعه‌ها نیز، اکثریت محوطه‌ها دارای وسعت کمی هستند؛ اما میانگین وسعت محوطه‌ها در آن‌ها بیش از میانگین وسعت محوطه‌ها در دو خرده‌مجموعه منطقه B است (جدول ۲). نکته قابل ذکر دیگر در محدوده دوم (محدوده C)، وجود ۷ محوطه به‌صورت انفرادی و جدا از خرده‌مجموعه‌ها می‌باشد که آن‌ها به C5 نام‌گذاری شده‌اند. این محوطه‌ها از حیث وسعت، بزرگ‌تر از میانگین مجموع محوطه‌های منطقه هستند و جز یک مورد از آن‌ها (شماره ۷۶)، مابقی دارای وسعتی بیش از ۲۰۰۰ متر مربع؛ البته در مورد محوطه شماره ۷۶ نیز، باید ذکر کرد که میزان تخریب و خاک‌برداری در این محوطه بسیار بالا است و چه‌بسا وسعت واقعی آن در زمان سلامت بسیار بیش‌تر از وضعیت کنونی آن بوده است (تصویر ۶).

► جدول ۲: اطلاعات آماری کمیت و وسعت استقرارها و حد میانگین در هر خرده‌مجموعه (نگارنده، ۱۳۹۳).

ردیف	محدوده	مجموع وسعت محوطه‌ها (مترمربع)	تعداد محوطه	میانگین وسعت محوطه (مترمربع)
۱	A	۲۳۷۶۰	۹	۲۶۴۰
۲	B	۱۸۸۴۷	۲۰	۹۴۲
۳	C	۵۶۹۴۸	۴۷	۱۲۱۱
	کل مجموعه	۹۹۵۵۵	۷۶	۱۳۱۰

► تصویر ۶: محوطه‌های شناسایی شده در منطقه کولک و محدوده خرده‌مجموعه‌ها (نگارنده، نگارنده، ۱۳۹۳).



سلسه مراتب استقرارهای منطقه مورد مطالعه

با توجه به دسته‌بندی محوطه‌های محدوده بررسی مشخص می‌شود که بیش‌تر این محوطه‌ها، دارای وسعت کم‌تر از ۱۰۰۰ متر می‌باشند و فراوانی محوطه‌ها با وسعت بیش از نیم‌هکتار بسیار کم است (جدول ۳). وسعت کم اکثر محوطه‌ها در

هر خرده‌مجموعه و نزدیکی آن‌ها به یکدیگر، بیان‌گر نوعی استقرارگاه روستایی است که می‌توان نظیر آن را، در روستاهای قدیمی سیستان مشاهده نمود. این روستاهای کوچک معمولاً از ۱۰ تا ۵۰ خانوار تشکیل می‌شدند و ساختار خانه‌های روستایی در آن‌ها، به‌صورت چند خانه به‌هم پیوسته است که در فاصله چند ده یا چند صد متری آن، چند خانه روستایی دیگر، قرار گرفته است. خانه‌ها تماماً از خشت و چینه ساخته شده‌اند و به‌ندرت در برخی از قسمت‌ها در خانه‌های بزرگ از آجر استفاده شده است. خانه، معمولاً در ابعاد کوچک شامل یک اتاق اصلی، دو اتاق جانبی، حیاطی کوچک و فضایی مانند انباری و توالت در گوشه حیاط می‌باشند. در خانه‌های بزرگ‌تر، ابعاد و تعداد اتاق‌های جانبی بیش‌تر شده و گاه در بخش دیگر حیاط نیز، یک یا دو اتاق ساخته‌اند؛ البته لازم به ذکر است، در مواردی حیاط وجود نداشته است و بخش‌های جانبی به اتاق‌ها پیوسته می‌باشند. از نمونه‌های این مدل روستاها، می‌توان به روستاهای کولک، ده‌بلوچی، میرآباد، ده‌رنده (متروک) در منطقه مورد مطالعه و پیرامون آن و همچنین به روستاهای علی‌آباد، ده‌شیخ، عیسی‌آباد و ده‌حسن‌خان (متروک) در نقاط دیگر سیستان، اشاره نمود. نکته لازم به ذکر دیگر در مورد روستاهای یاد شده، این است که اکثر این روستاها در مکان‌هایی از سیستان قرار دارند که دورتر از مراکز اصلی سیستان است.

ردیف	وسعت	فراوانی در محدوده A	فراوانی در محدوده B	فراوانی در محدوده C	فراوانی کل
۱	کمتر از ۱۰۰۰ متر مربع	۶	۱۵	۳۲	۵۳
۲	بین ۱۰۰۰ تا ۲۰۰۰ متر مربع	-	۳	۵	۸
۳	بین ۲۰۰۰ تا ۵۰۰۰ متر مربع	۱	۲	۹	۱۲
۴	بین ۵۰۰۰ تا ۱۰۰۰۰ متر مربع	۱	-	۱	۲
۵	بیش از ۱۰۰۰۰ متر مربع	۱	-	-	۱
۶	کل محوطه‌ها	۹	۲۰	۴۷	۷۶

جدول ۳: فراوانی محوطه‌ها در تقسیم‌بندی براساس وسعت در خرده‌مجموعه‌ها (نگارنده، ۱۳۹۳).

با توجه به تحقیقاتی که نگارنده بر روی روستاهای سیستان انجام داده است، این روستاها در مدل‌های قدیمی که قدمتی نزدیک به یک قرن و بیش‌تر دارند، معمولاً متعلق به یک خانواده گسترده و یا طایفه کوچک بوده‌اند و در آن‌ها اداره امور دهکده، با بزرگ خانواده یا طایفه بوده است. با توجه به اطلاعات جمع‌آوری شده از معمرین، این بزرگان و کدخداها به نوبه خود تحت‌نفوذ خانواده و طایفه‌های بزرگ‌تری بوده‌اند و در نهایت به بزرگ یکی از طایفه‌های اصلی سیستان وابسته بوده‌اند. بزرگ طایفه اصلی که گاه، با عنوان امیر، (یا) ملک کوچک، (یا) خان، یا سردار خوانده می‌شده است، حکومت یک منطقه از سیستان را برعهده داشته، اما خود زیر نظر ملک بزرگ یا حاکم سیستان قرار داشته است.

با توجه به مطالب فوق، به احتمال خیلی زیاد، هر یک از محوطه‌های شناسایی شده در منطقه کولک نیز، بقایای یک یا چندین خانه مسکونی می‌باشند و در واقع هر خرده‌مجموعه شناسایی شده، بقایای یک روستای دوران پارت را مطرح می‌نماید. هر یک از خرده‌مجموعه‌ها، دارای یک یا حداکثر دو محوطه با وسعت و ارتفاع بیش‌تر هستند که به احتمال فراوان محل یا مسکن بزرگ آن روستا بوده است که به امور کلی آن می‌پرداخته و اهالی از وی تبعیت می‌نمودند (تصویر ۶).

مطالعه داده‌های سطحی الف: داده‌های سفالی

در هنگام بررسی، هر یک از محوطه‌های باستانی یک نکته در تمام محوطه‌های موجود مشترک بود و آن‌هم تراکم بسیار پایین مواد فرهنگی سطحی در آن‌ها است. در مورد علت این مورد، می‌توان به وسعت اندک و ارتفاع کم محوطه‌ها، تک‌دوره‌ای بودن بیش‌تر محوطه‌ها و تجمع رسوبات پُف کرده بر روی سطح آن‌ها اشاره نمود که بسیاری از داده‌ها را، مخفی نموده است. از این‌رو در نمونه‌برداری محوطه، سعی بر آن شد تا تمام داده‌های سطحی (آن‌هم در خود محوطه) مورد ثبت قرار گیرند. جهت نیل به این منظور، ابتدا به‌صورت فرضی هر محوطه به چهار (و در چند محوطه بزرگ به ۸ یا ۱۰) بخش تقسیم شد و پس از آن نمونه‌های هر قسمت، در همان محل جمع‌آوری و ویژگی کلی هر یک در فرم‌های آماری مربوطه ثبت گردید.

در مجموع، تعداد ۴۱۶۷ قطعه به‌عنوان نمونه‌های آماری ثبت گردید که از این مقدار ۲۷۵ سفال لعاب‌دار بوده و مربوط به محوطه‌های باستانی با دو دوره استقرار می‌باشد و در حدود ۳۸۹۲ سفال بدون لعاب مورد مطالعه قرار گرفت (البته علاوه بر موارد فوق خرده‌سفال‌های ریز و غیرقابل ثبت که بر اثر آب و هوای منطقه پوسته‌پوسته شده و به‌صورت خرده‌های ریز به‌چشم می‌خورند، در سطح اکثر محوطه‌ها به‌وفور دیده می‌شود) این سفال‌ها، براساس متغیرهای: نوع قطعه، رنگ خمیره، رنگ پوشش، نوع شاموت، کیفیت و نوع تزئین آمارگیری شدند که نتایج آن در جدول شماره ۴، قابل مشاهده است.

► جدول ۴: نتایج مطالعات آماری سفال‌های سطحی (نگارنده، ۱۳۹۳).

رنگ پوشش					رنگ خمیره				نوع قطعه			
فاقد پوشش	سبز و سفید	سبز	زرد و سفید	سبز	سبز و سفید	سبز	زرد و سفید	سبز	سبز	سبز	سبز	سبز
۲۶۳	۱۳	۲۵۷۱	۵۲۹	۵۱۶	۳۶	۳۰۲۱	۶۲۸	۲۰۷	۲۶۴	۳۲۵۷	۳۷۱	
نوع تزئین					شاموت				پخت			
دائره	کله قند	شیاردار	ساده	سبز	سبز	سبز	سبز	سبز	سبز	سبز	سبز	سبز
۹۰	۴۳۹	۱۱۳۵	۲۰۲۸	۵۱۷	۲۸۴۱	۵۳۴	-	-	۳۸۹۲	۴۰۹	۳۴۸۳	

با توجه به مطالعات باستان‌شناسی که تا به امروز بر روی محوطه‌ها و سفال اشکانی سیستان انجام گرفته (مهرآفرین، ۱۳۸۳؛ مهرآفرین، ۱۳۸۶؛ هرینگ، ۱۳۷۶؛ بنی‌جمالی، ۱۳۸۷؛ موسوی‌حاجی و مهرآفرین ۱۳۸۶ و ۱۳۸۷؛ روستایی، ۱۳۹۱) شاخص‌ترین گونه سفال اشکانی سیستان، سفال «شیاردار» است که به سفال «سبک سیستان» شهرت یافته است و این‌گونه سفالی، تقریباً در تمام محوطه‌هایی باستانی که دارای دوره استقرار اشکانی هستند، قابل رویت می‌باشد. در بررسی که در این پروژه صورت گرفت نیز، نتیجه فوق مشاهده گردید و جز یک مورد، دیگر محوطه‌ها دارای سفال شیاردار سبک سیستان بودند (جدول ۵).

از دیگر شاخصه‌های سفال اشکانی سیستان که وجه تمایز آن با دوره‌های قبل و بعد از آن می‌باشد، خمیره قرمز با کیفیت زیاد است که تقریباً تمام محققان سفال اشکانی سیستان به آن اشاره نموده‌اند. در مجموعه سفال‌های مورد مطالعه نیز، بیش از ۷۷ درصد سفال‌ها، دارای خمیره قرمز می‌باشند که اکثراً از کیفیت ساخت

و ورز بالایی برخوردار هستند. این کیفیت، حتی در سفال‌های ضخیم نیز، قابل مشاهده است (جدول ۵).

یکی از گونه‌های خاص سفال اشکانی سیستان که از کیفیت بالا و ظرافت برخوردار است، سفال با تزیینات داغدار می‌باشد. این گونه، هر چند مانند سفال شیاردار در تمام محوطه‌های اشکانی قابل مشاهده نمی‌باشد، معمولاً در محوطه‌های اشکانی بزرگ و شاخص سیستان، به چشم می‌خورد. از مجموع ۷۶ محوطه مورد مطالعه، در ۱۱ محوطه، این نوع سفال مشاهده گردید؛ البته بیش‌تر این محوطه‌ها در بخش A قرار داشته و اکثر آن‌ها از قلعه کولک به دست آمده‌اند (جدول ۵).

سفال با نقش کنده، از دیگر گونه‌های سفال اشکانی سیستان است که طرح نقش آن‌ها از دوره‌های گذشته، در منطقه مرسوم بوده و تا دوره‌های بعد از اسلام نیز، به صورت مداوم رواج داشته است؛ البته سفال با نقش کنده دوران اشکانی، وجه تمایزاتی نسبت به این گونه‌ی سفالی در دوره‌های بعد و قبل دارد که از آن جمله، می‌توان کیفیت بالا، پخت مناسب، ورز زیاد و تخلخل کم اشاره نمود و اکثر آن‌ها دارای خمیره قرمز یا آجری و نارنجی هستند (جدول ۵).

در مورد سفال‌های ساده در محوطه‌های مورد مطالعه نیز، باید اشاره نمود، این دسته از سفال‌ها در محوطه‌های مورد مطالعه، دارای دو حالت کلی می‌باشند: دسته اول که اکثراً دارای خمیره قرمز رنگ می‌باشند، از کیفیت بالا، ورز مناسب و تخلخل بسیار اندکی برخوردار هستند و دسته دوم که رنگ خمیره آن‌ها متغییر

جدول ۵: گونه‌های مختلف سفالی محوطه‌های مورد مطالعه و فراوانی آن‌ها (نگارنده، ۱۳۹۳).

گونه	رنگ خمیره	رنگ پوشش	درصد فراوانی	مجموعه A	درصد محوطه های A دارای نمونه سطحی	مجموعه B	درصد محوطه های B دارای نمونه سطحی	مجموعه C	درصد محوطه های C دارای نمونه سطحی	
سفال ساده	خمیره نخودی	پوشش قرمز	۰.۳۱		۲۲.۲	-	-	-	-	
		پوشش آجری	۰.۲		۱۱.۱	-	-	-	-	
	خمیره قرمز	پوشش نخودی	۲.۵		۳۳.۳	۱۰	۶.۳	۱۰۰	۱۰۰	
		پوشش قرمز	۲۶.۹		۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	
		پوشش آجری	۶		۸۸.۸	۳۵	۸۲	۲۵.۴	۲۵.۴	
		پوشش نخودی	۶.۲		۵۵.۵	۲۰	۴.۲	۹.۵	۱۶.۸	
	خمیره آجری	خود رویه	۲.۳		۵۵.۵	۵	۸.۴	۴.۲	۴.۲	
		پوشش قرمز	۳		۶۶.۶	-	-	-	-	
	سفال شیاردار	خمیره نخودی	پوشش آجری	۳.۱		۸۸.۸	۱۰	۱۶.۸	۱۶.۸	۱۶.۸
			پوشش نخودی	۲		۵۵.۵	۱۰	۸.۴	۴.۲	۴.۲
خمیره قرمز		پوشش سیاه	۰.۵		۲۲.۲	۵	۳.۳	۳.۳	۳.۳	
		پوشش قرمز	۰.۲		۱۱.۱	-	-	-	-	
		پوشش آجری	۰.۲		۱۱.۱	-	-	-	-	
		پوشش نخودی	۱.۳		۲۲.۲	-	-	-	-	
خمیره آجری		پوشش قرمز	۱۸.۳		۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	
		پوشش آجری	۲.۹		۵۵.۵	-	-	-	-	
		پوشش نخودی	۳.۵		۳۳.۳	۱۰	۸.۴	۸.۴	۸.۴	
		خود رویه	۰.۸		۱۱.۱	-	-	-	-	
سفال با نقش کنده	خمیره آجری	پوشش قرمز	۳.۲		۲۲.۲	۵	۸.۴	۸.۴	۸.۴	
		پوشش آجری	۲		۴۴.۴	۵	۶.۳	۶.۳	۶.۳	
	خمیره قرمز	پوشش نخودی	۰.۶		۱۱.۱	۵	۲.۱	۲.۱	۲.۱	
		سیاه	۰.۳۸		۲۲.۲	-	-	-	-	
		پوشش آجری	۰.۲		۱۱.۱	-	-	-	-	
		پوشش نخودی	۰.۴		۲۲.۲	۱۰	۲.۲	۲.۲	۲.۲	
	خمیره آجری	پوشش قرمز	۵.۸		۵۵.۵	۱۵	۱۶.۸	۱۶.۸	۱۶.۸	
		پوشش قرمز	۰.۶		۲۲.۲	۵	۸.۴	۸.۴	۸.۴	
		پوشش نخودی	۰.۹		۲۲.۲	-	-	-	-	
		خود رویه	۰.۶		۱۱.۱	-	-	-	-	
سفال با نقش کنده	خمیره آجری	پوشش قرمز	۰.۱		۱۱.۱	-	-	-	-	
		پوشش قرمز	۰.۱		۱۱.۱	-	-	-	-	
	سیاه	پوشش آجری	۱.۷		۳۳.۳	۱۰	۶.۳	۶.۳	۶.۳	
		پوشش نخودی	۰.۹		۲۲.۲	-	-	-	-	
داغدار	خمیره قرمز	پوشش سیاه	۰.۰۴		۱۱.۱	-	-	-	-	
		پوشش قرمز	۱.۴۱		۳۳.۳	۱۰	۱۴.۷	۱۴.۷	۱۴.۷	
		پوشش آجری (یا نارنجی)	۰.۹		۱۱.۱	-	-	-	-	

است، از کیفیت پایین، ورز نامناسب و تخلخل بیش‌تر نسبت به دسته اول، برخوردار هستند. دسته اول، از نظر ساخت، خمیره، جنس و کیفیت، دارای ویژگی‌هایی مانند ویژگی‌های سفال‌های شاخص اشکانی در گونه‌های داغدار و شیاردار هستند و می‌توان آن‌ها را به دوران اشکانی نسبت داد، به طوری که در مواردی که نوع قطعه بیان‌گر فرم ظرف اولیه است؛ هم‌چنین از لحاظ فرم نیز، قابل مقایسه با فرم‌های رایج در دوران اشکانی می‌باشند. در مورد سفال‌های دسته دوم، باید بیان کرد که این دسته سفال‌ها، کم‌تر از ۸ درصد کل سفال‌های ساده‌ی مجموعه را تشکیل می‌دهند، جز در مواردی که نوع قطعه گویای فرم باشد، نمی‌توان اظهار نظر قطعی نمود.

همان‌طور که در جدول اطلاعات آماری شماره ۵ مشخص است، نمونه سفال‌های ثبت شده را براساس سه متغیر: نوع تزیین، رنگ خمیره و رنگ پوشش، می‌توان به ۳۴ گونه مشخص تقسیم نمود. ستون "درصد فراوانی"، بیان‌گر درصد گونه سفال به کل مجموعه می‌باشد و ستون‌های A، B و C بیان‌گر وجود گونه سفالی در محدوده‌ی هر یک از زیر مجموعه‌های A، B و C درصد محوطه‌های دارای آن گونه است تا بدین شیوه، بتوان تنوع گونه‌های سفالی را در هر بخش مشخص نمود. با توجه به این جدول، مشخص می‌شود که هر ۳۴ گونه شناسایی شده در خرده‌مجموعه A وجود دارد، اما در خرده‌مجموعه‌های B1 و B2 تنها ۱۸ گونه و در زیر مجموعه‌های C1، C2، C3، C4 و C5 تنها ۲۳ گونه سفالی وجود دارد. به بیان دیگر، تراکم گونه‌های سفالی دوره اشکانی در خرده‌مجموعه A بیش‌تر از خرده‌مجموعه‌های دو بخش دیگر است.

گونه‌های سفالی فوق، تماماً از گونه‌های شاخص سفال اشکانی می‌باشد که در مطالعات سفال اشکانی مناطق مختلف، می‌توان نمونه‌های آن‌ها را مشاهده نمود. در انتها تعداد ۷۰ قطعه سفال، به‌عنوان نمونه‌های شاخص که بیان‌گر تمامی گونه‌های سفالی مجموعه باشد، جمع‌آوری، طراحی و مورد مطالعه جهت مقایسه گونه‌شناختی، برای تعیین گاهنگاری نسبی قرار گرفت (تصویر ۴ و ۵).

گاهنگاری نسبی قلعه کولک و محوطه‌های اقماری

با توجه به مقایسه گونه‌شناختی صورت گرفته که نتایج آن در جدول شماره ۶ مشهود می‌باشد، دوره‌های استقرار قابل شناسایی در منطقه قلعه کولک و محوطه‌های موجود در آن، شامل سه دوره: اشکانی، ساسانی و قرون میانه اسلامی می‌شود؛ البته وجود هر سه دوره در تمام محوطه‌های مجموعه قابل مشاهده نمی‌باشد و تنها دوره استقرار مشترک در بین آن‌ها، مربوط به دوران اشکانی است. شواهد دوران ساسانی تنها در ۳۲ محوطه و شواهد دوران اسلامی تنها در ۱۷ محوطه قابل رویت است. تپه قلعه کولک، به‌عنوان شاخص‌ترین محوطه در کل مجموعه، از جمله محوطه‌هایی می‌باشد که دارای شواهد استقرار مربوط به هر سه دوره است؛ اما درصد پراکندگی سفال‌های سطحی متعلق به دوران اشکانی بسیار بالاتر از دو دوره دیگر می‌باشد و درصد پراکندگی سفال‌های اسلامی بسیار ناچیز است که این تناسب در بین تمام محوطه‌های سه دوره‌ای درون مجموعه، به‌وضوح قابل رویت می‌باشد (جدول ۶).

جدول ۶: مقایسه گونه شناختی سفال‌های شاخص منطقه قلعه کولک سیستان (نگارنده، ۱۳۹۳). ◀

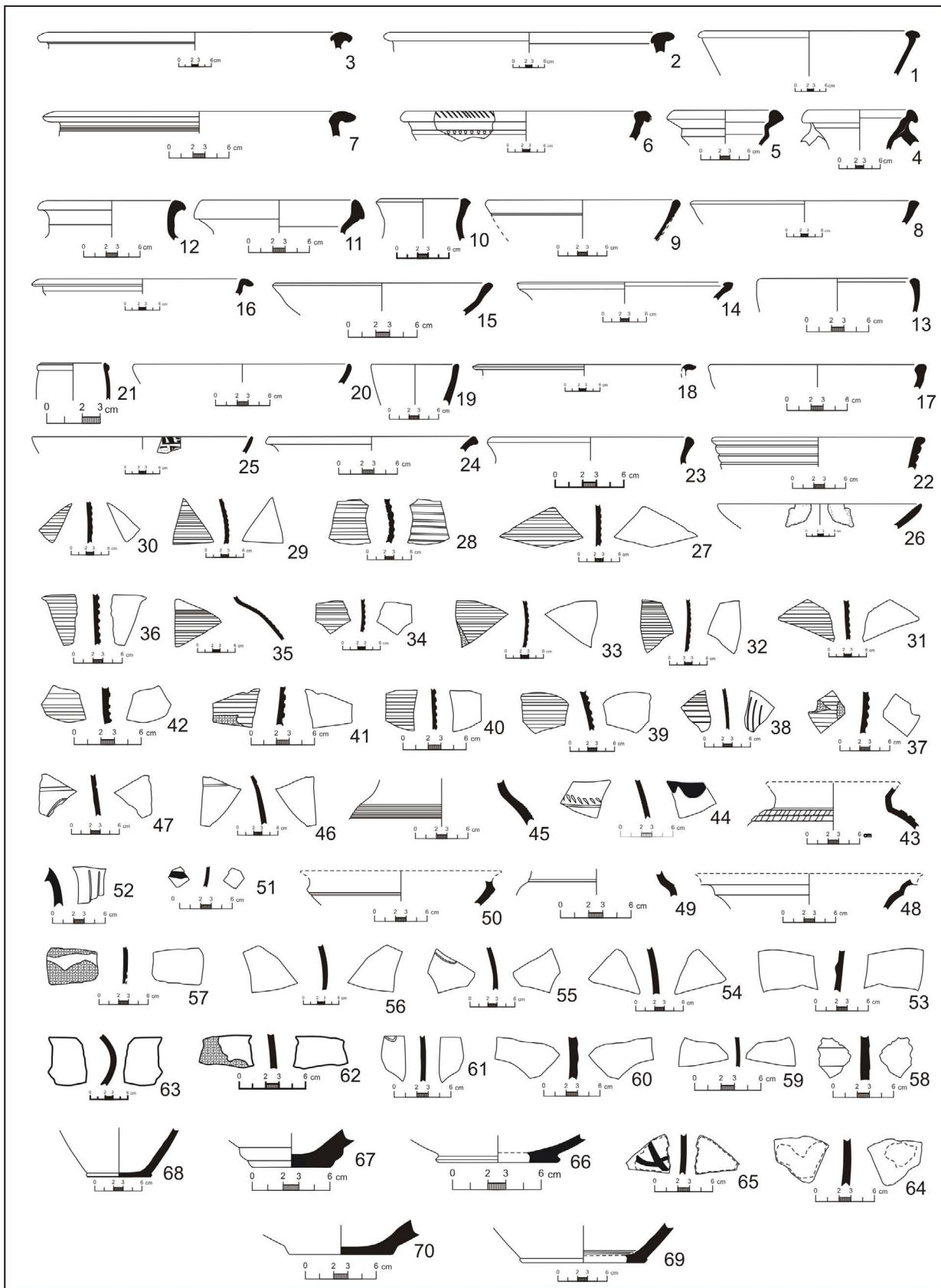
ردیف	منبع مقایسه	دوره	ردیف	منبع مقایسه	دوره
۱	(Kervran and Heiber, 1991, F4, No13)	اشکانی	۳۶	(روستایی، ۱۳۹۱)	اشکانی
۲	(بنی جمالی، ۱۳۸۷، لوحه ۷، طرح ۲۵)	اشکانی	۳۷	(مهر آفرین، ۱۳۸۶، ص ۱۲۷، شماره ۰۲۸)	اشکانی
۳	(آذرنوش، ۱۳۸۶، لوح ۱، شماره ۸۵۴B)	اشکانی	۳۸	(موسوی کوهر و امیرعزندی، ۱۳۷۹، شکل ۱، طرح ۲۸)	اشکانی
۴	(مهر آفرین و موسوی حاجی، ۱۳۸۵، ص ۱۸۲، شکل ۷)	اشکانی	۳۹	(بنی جمالی، ۱۳۸۷، لوحه ۱۲، طرح ۴۶)	اشکانی
۵	(Wheeler, 1962, F.28, No230)	اشکانی	۴۰	(روستایی، ۱۳۹۱، لوحه ۲۶، طرح ۱۷۹)	اشکانی
۶	(موسوی کوهر و امیرعزندی، ۱۳۷۹، شکل ۲، طرح ۱۷)	اشکانی	۴۱	(رهبر، ۱۳۸۵، لوحه ۱۶، طرح ۲/۳)	ساسانی
۷	(Kleiss, 1970, Abb26, No24)	اشکانی	۴۲	(رهبر، ۱۳۸۵، لوحه ۱۶، طرح ۲/۳)	ساسانی
۸	(Alden, 1978, F. 6, No. 26)	ساسانی	۴۳	(خسروزاده و عالی، ۱۳۸۳، طرح ۱۲، شکل ۱۰)	اشکانی
۹	(هرینگ، ۱۳۷۶، شکل ۵، طرح ۷)		۴۴	(روستایی، ۱۳۹۱)	اشکانی
۱۰	(رهبر، ۱۳۸۲، ص ۱۵۱، طرح ۲۱)	اشکانی	۴۵	(بنی جمالی، ۱۳۸۷، لوحه ۱، طرح ۴)	اشکانی
۱۱	(Karlovsky, 1970, F8, No D)	اشکانی	۴۶	(رهبر، ۱۳۸۵، لوحه ۱۷، طرح ۲/۱۳)	ساسانی
۱۲	(هرینگ، ۱۳۷۶، شکل ۷، شماره ۴)	اشکانی	۴۷	(رهبر، ۱۳۷۹، طرح ۱۹)	ساسانی
۱۳	(خسروی، ۱۳۸۵، شکل ۱، طرح ۹)	اشکانی	۴۸	(روستایی، ۱۳۹۱)	اشکانی
۱۴	(مهر آفرین و همکاران، ۱۳۸۹، لوحه ۱، طرح ۵)	اشکانی	۴۹	(روستایی، ۱۳۹۱)	اشکانی
۱۵	(رهبر و علی بیگی، ۱۳۹۰، شکل ۴، طرح ۱۱)	اشکانی	۵۰	(روستایی، ۱۳۹۱)	اشکانی
۱۶	(خسروی، ۱۳۸۵، شکل ۲، طرح ۷)	اشکانی	۵۱	(علیزاده، ۱۳۹۱، لوحه ۴۳، طرح ۲۰۹)	اشکانی
۱۷	(هرینگ، ۱۳۷۶، شکل ۱۴، طرح ۹)	اشکانی	۵۲	(روستایی، ۱۳۹۱)	اشکانی
۱۸	(رهبر، ۱۳۸۲، ص ۱۶۰، طرح ۱۰۹)	اشکانی	۵۳	(روستایی، ۱۳۹۱)	اشکانی
۱۹	(مهر آفرین، ۱۳۸۶، ص ۱۲۶، شماره ۰۲۰)	اشکانی	۵۴	(روستایی، ۱۳۹۱)	اشکانی
۲۰	(مهر آفرین و دیگران، ۱۳۸۹، لوحه ۱، طرح ۱۳)	اشکانی	۵۵	(روستایی، ۱۳۹۱)	اشکانی
۲۱	(Alden, 1978, F. 6, No. 9)	ساسانی	۵۶	(روستایی، ۱۳۹۱)	
۲۲	(بنی جمالی، ۱۳۸۷، لوحه ۵، طرح ۲۰)	اشکانی	۵۷	(روستایی، ۱۳۹۱)	اشکانی
۲۳	(رهبر، ۱۳۸۲، ص ۱۴۹، طرح ۵)	اشکانی	۵۸	(روستایی، ۱۳۹۱)	اشکانی
۲۴	(Keall, 1981, F. 18, no. 10/33), (Alden, 1978, F5, No 3)	ساسانی	۵۹	(هرینگ، ۱۳۷۶، شکل ۳۶، طرح ۷)	اشکانی
۲۵	(Grube, 1994, 110, no.111)	اسلامی	۶۰	(روستایی، ۱۳۹۱)	اشکانی
۲۶	(موسوی حاجی و عطایی، ۱۳۸۹، لوحه ۲۷، طرح ۱۱)	اسلامی	۶۱	(روستایی، ۱۳۹۱)	اشکانی
۲۷	(روستایی، ۱۳۹۱)	اشکانی	۶۲	(روستایی، ۱۳۹۱)	اشکانی
۲۸	(روستایی، ۱۳۹۱)	اشکانی	۶۳	(روستایی، ۱۳۹۱)	اشکانی
۲۹	(بنی جمالی، ۱۳۸۷، لوحه ۱۲، طرح ۴۹)	ساسانی	۶۴	(Allan, 1995, 87, fig.4)	اسلامی
۳۰	(روستایی، ۱۳۹۱)	اشکانی	۶۵	(فائینی، ۱۳۷۹، شماره ۱۹۳۰)	اسلامی
۳۱	(مهر آفرین و موسوی حاجی، ۱۳۸۵، ۱۸۳، شکل ۱۱)	اشکانی	۶۶	(رهبر، ۱۳۸۵، لوحه ۲۰، طرح ۲/۶)	ساسانی
۳۲	(روستایی، ۱۳۹۱)	اشکانی	۶۷	(موسوی حاجی و عطایی، ۱۳۸۹، لوحه ۴، طرح ۲۰)	اسلامی
۳۳	(هرینگ، ۱۳۷۶، شکل ۱۵، طرح ۱۱)	اشکانی	۶۸	(روستایی، ۱۳۹۱)	اشکانی
۳۴	(مهر آفرین و دیگران، ۱۳۸۹، لوحه ۲، طرح ۱۶)	ساسانی	۶۹	(مهر آفرین، ۱۳۸۶، ص ۶۹، شماره ۴۲)	اشکانی
۳۵	(روستایی، ۱۳۹۱)	اشکانی	۷۰	(رهبر، ۱۳۷۹، لوحه ۹، طرح ۵۳)	ساسانی

ب. داده‌های غیر سفالی

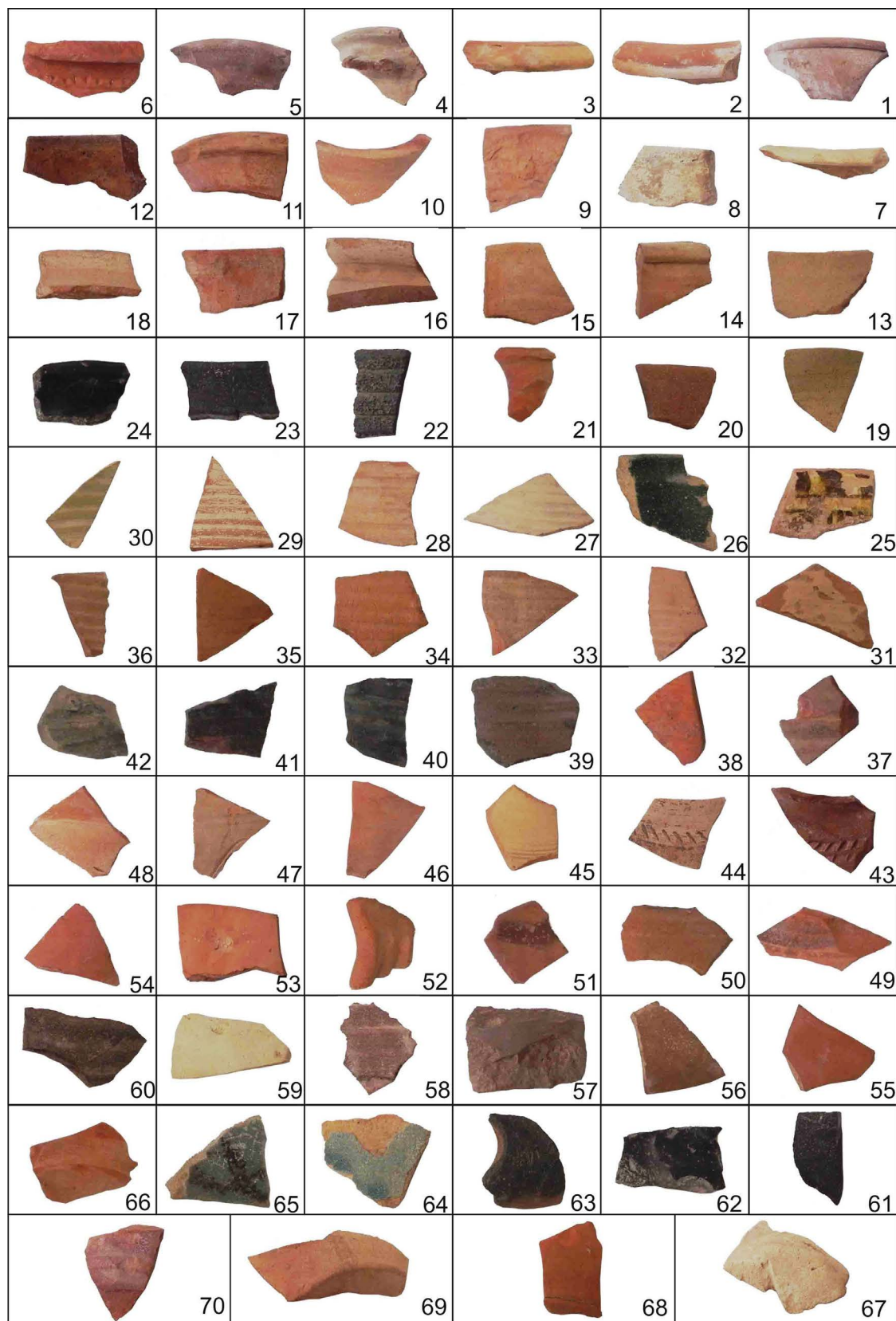
در بررسی سطحی برخی از محوطه‌ها، علاوه بر نمونه‌های سفالی، داده‌های دیگر چون: جوش کوره، سربراه فلز، خرده فلزهای ریز و تکه آجر نیز، مشاهده گردید. تراکم آن‌ها و درصد محوطه‌های دارای این گونه داده‌ها در خرده مجموعه‌ها متفاوت است (جدول ۷).

در مطالعه صورت گرفته مشخص شد، سربراه فلزی، تنها در خرده مجموعه A، آن‌هم در سه محوطه شماره ۱، ۳ و ۵ وجود دارد؛ البته تراکم این داده سطحی در محوطه ۳ و ۵ نسبت به محوطه شماره ۱ (قلعه کولک) بیش تر بوده است. خرده‌های شیشه به رنگ سبز کدر نیز، تنها در دو محوطه مربوط به خرده مجموعه A، قابل مشاهده است.

خرده فلز که شامل قطعات ریز بقایای اشیاء فلزی، به صورت بخشی از میل‌های تاب خورده و یا ورقه‌های فلزی، در هر سه محدوده‌های A، B، و C قابل مشاهده است. در خرده مجموعه A تعداد ۴ محوطه از ۹ محوطه، در خرده مجموعه‌های محدوده B، تعداد ۱ محوطه از ۲۰ محوطه و در خرده مجموعه‌های محدوده C، تعداد ۸ محوطه از مجموع ۴۷ محوطه خرده فلزهایی مشخص است.



▲ تصویر ۴: طرح سفال‌های شاخص محوطه‌های باستانی منطقه کولک (نگارنده، ۱۳۹۳).



▲ تصویر ۵: عکس سفال‌های شاخص محوطه‌های باستانی منطقه کولک (نگارنده، ۱۳۹۳).

► جدول ۷: درصد پراکندگی داده‌های غیرسفالی در خرده‌مجموعه‌ها (نگارنده، ۱۳۹۳).

ردیف	نوع داده	مجموعه A	درصد محوطه های دارای نمونه سطحی	مجموعه B	درصد محوطه های دارای نمونه سطحی	مجموعه C	درصد محوطه های دارای نمونه سطحی
۱	سرباره فلز		۳۳.۳	-	-	-	-
۲	خرده فلز		۴۴.۴		۵		۱۶.۸
۳	جوش کوره		۲۲.۲		۲۵		۱۲.۷
۴	سفال دفرمه		۲۲.۲		۳۰		۴.۲
۵	آجر		۵۵.۵		۱۵		۲۷.۵
۶	شیشه		۲۲.۲		-		-

دو داده‌ی جوش کوره و سفال دفورمه، از جمله مواد فرهنگی هستند که در هر سه محدوده قابل مشاهده می‌باشد، اما محوطه‌های دارای این نوع داده‌ها در خرده‌مجموعه‌های محدوده B، به‌ویژه در خرده‌مجموعه B2، از تعداد و تراکم بیش‌تری نسبت به دیگر خرده‌مجموعه‌های کل منطقه مورد مطالعه برخوردار هستند.

تکه‌های آجر، آخرین نوع داده‌های سطحی است که در هر سه محدوده مطالعاتی مشاهده می‌شوند، اما تراکم و تعداد محوطه‌های دارای این نوع داده در زیرمجموعه A، بیش از دیگر زیرمجموعه‌های منطقه است.

تخمین جمعیتی منطقه قلعه کولک

پژوهش‌های قوم‌باستان‌شناسی و قوم‌نگاری در دهکده‌های کشاورزی سنتی خاور نزدیک، نشان داده‌اند که می‌توان برای مکان‌های واقع در دشت، هر هکتار، ۱۵۰ نفر در نظر گرفته شود (علیزاده، ۱۳۸۶: ۲۰۱). با توجه به این مهم برای منطقه کولک و استقرارهای اشکانی آن، می‌توان جمعیتی در حدود ۱۵۰۰ نفر را در نظر گرفت. پراکندگی جمعیتی در محدوده‌های مختلف منطقه کولک را، می‌توان در جدول شماره ۸ مشاهده نمود.

► جدول ۸: تخمین جمعیتی و نحوه پراکندگی آن در منطقه مورد مطالعه (نگارنده، ۱۳۹۳).

ردیف	منطقه	مجموع وسعت محوطه ها (مترمربع)	تعداد محوطه	تخمین جمعیت (نفر)
۱	A	۲۳۷۶۰	۹	۳۵۶
۲	B	۱۸۸۴۷	۲۰	۲۸۲
۳	C	۳۸۳۱۶	۴۰	۵۷۴
۴	C5	۱۸۶۳۲	۷	۲۵۹
	کل	۹۹۵۵۵	۷۶	۱۴۷۳

بررسی رابطه بین اندازه محوطه ها و تراکم سفال سطحی

با توجه به مطالعات آماری صورت گرفته، تناسب بین تراکم سفال به وسعت (مترمربع) $۰/۰۳$ است و الگوی به‌دست آمده بیان‌گر وجود، تقریباً ۴۰ قطعه قابل مطالعه در محوطه‌ای به وسعت ۱۰۰۰ متر مربع می‌باشد؛ براساس همین رابطه وسعت و میانگین تراکم سفال، می‌توان میزان زیاد یا کم بودن تراکم سفال در هر محوطه و خرده‌مجموعه را، مورد مطالعه قرار داد. با توجه به این رابطه مشخص گردید که در هر خرده‌مجموعه، حداقل یک محوطه از نقطه نظر تراکم سفال سطحی، دارای اختلاف زیادی با بقیه محوطه‌های آن خرده‌مجموعه می‌باشد. به‌عبارتی در هر خرده‌مجموعه، یک یا چند محوطه از نقطه نظر تراکم بیش از میانگین تراکم سفال را دارند و این مطلب زمانی قابل تأمل‌تر می‌گردد که میانگین در سایر محوطه‌های خرده‌مجموعه، تقریباً برابر هستند. از سوی دیگر، تراکم سفال در محوطه‌های خرده‌مجموعه A، بیش از سایر خرده‌مجموعه‌ها بوده و در داخل این خرده‌مجموعه نیز، محوطه شماره ۱ (قلعه کولک)، دارای بیش‌ترین تراکم سفالی

است؛ به نحوی که تراکم سفال سطحی در آن در حدود ۳ برابر میانگین تراکم کل محوطه‌های مجموعه می‌باشد.

مطالب فوق بیان‌گر این مطلب، می‌تواند باشد که به احتمال فراوان، محوطه‌های دارای تراکم سفال پیش از میانگین مجموعه، از اهمیت ساختاری بیش‌تری برخوردار بوده‌اند و احتمالاً ساکنان آن‌ها در سلسله مراتب جایگاه اجتماعی، دارای مرتبه‌ی بالاتری بوده‌اند. این مطلب را در صورتی، می‌توان جزء احتمالات قرار داد که شاخصه کمیت سفال را در رابطه مستقیم با دارایی ساکنان در نظر گرفته شود و تأثیر متغییر مساحت و جمعیت را با استفاده از میانگین کل، به حداقل ممکن رساند؛ البته نتایج حاصل از اعتبار محوطه با استناد به مواد فرهنگی سطحی در منطقه مورد مطالعه، با نتایج سلسله مراتب استقرارها، براساس وسعت، کاملاً هم‌خوانی دارد که خود تأییدی بر بالا بودن درصد صحیح این احتمال است.

نتیجه‌گیری

با توجه به مطالعات صورت گرفته و مباحث مطرح شده، می‌توان تا حدود زیادی نظام ارتباطی و حاکم بر محوطه‌های اشکانی منطقه مورد مطالعه را بازسازی نمود. محوطه شماره ۱، در واقع بزرگ‌ترین محوطه و تنها قلعه موجود در بین محوطه‌های مورد مطالعه است. این محوطه به احتمال فراوان، محل استقرار طبقه حاکم منطقه بوده است که از یک‌سو، زمام منطقه‌ای، شامل چندین روستا را در اختیار داشته است و مردم این روستاها به نوعی رعیت وی به حساب می‌آمدند و از سوی دیگر، وی نیز، زیرمجموعه‌ی حاکم بزرگ‌تر که عهده‌دار حکومت سیستان بوده است (تصویر ۶).

همان‌طور که در مباحث پیشین ذکر شد، هر یک از خرده‌مجموعه‌ها را، می‌توان بقایای یک روستا در نظر گرفت. این روستاها از نظر ساختار، بسیار شبیه روستاهای چند دهه گذشته سیستان داشته‌اند و از نقطه نظر ساکنان، دارای دو وضعیت کلی قرار است: در وضعیت اول، ساکنان روستا را افراد یک خاندان کوچک محلی یا شاخه‌ای از خاندانی بزرگ‌تر (که در چندین بخش سُکنا داشته‌اند)، تشکیل می‌دادند. در این وضعیت، افراد روستا با یکدیگر خویشاوند بوده و ریاست روستا برعهده بزرگ آن خاندان یا طایفه کوچک بوده است. در وضعیت دوم، ساکنان یک روستا شامل افراد و خانواده‌هایی از چند خاندان یا طایفه که در محلی گرد آمده و روستایی را می‌ساختند. در این‌گونه روستاها، معمولاً کنترل روستا با ارباب یا کلانتر روستا بوده است.

خرده‌مجموعه A که در اصل خود ساختاری نه چندان بزرگ‌تر از روستاها داشته است، متشکل از قلعه یا ارگ اصلی و چندین مکان جانبی بوده است. برخی از این مکان‌ها هم محل زندگی رعیت‌های بوده‌اند که به صورت مستقیم کارگر حاکم بوده‌اند. برخی دیگر از مکان‌های حاشیه قلعه، متعلق به صنعت‌گرانی بوده که احتیاجات منطقه حاکم را بر طرف می‌کردند.

در دوران پارت، هر چند اقتصاد بر پایه‌ی کشاورزی و بازرگانی استوار بود و صنعت اهمیت چندانی نداشت (کالج، ۱۳۸۳: ۶۸)، اما به طبع صنایع داخلی نیز، در کنار استقرارگاه‌ها جهت برآوردن نیاز مناطق مختلف، جایگاه ویژه‌ای داشته‌اند. در

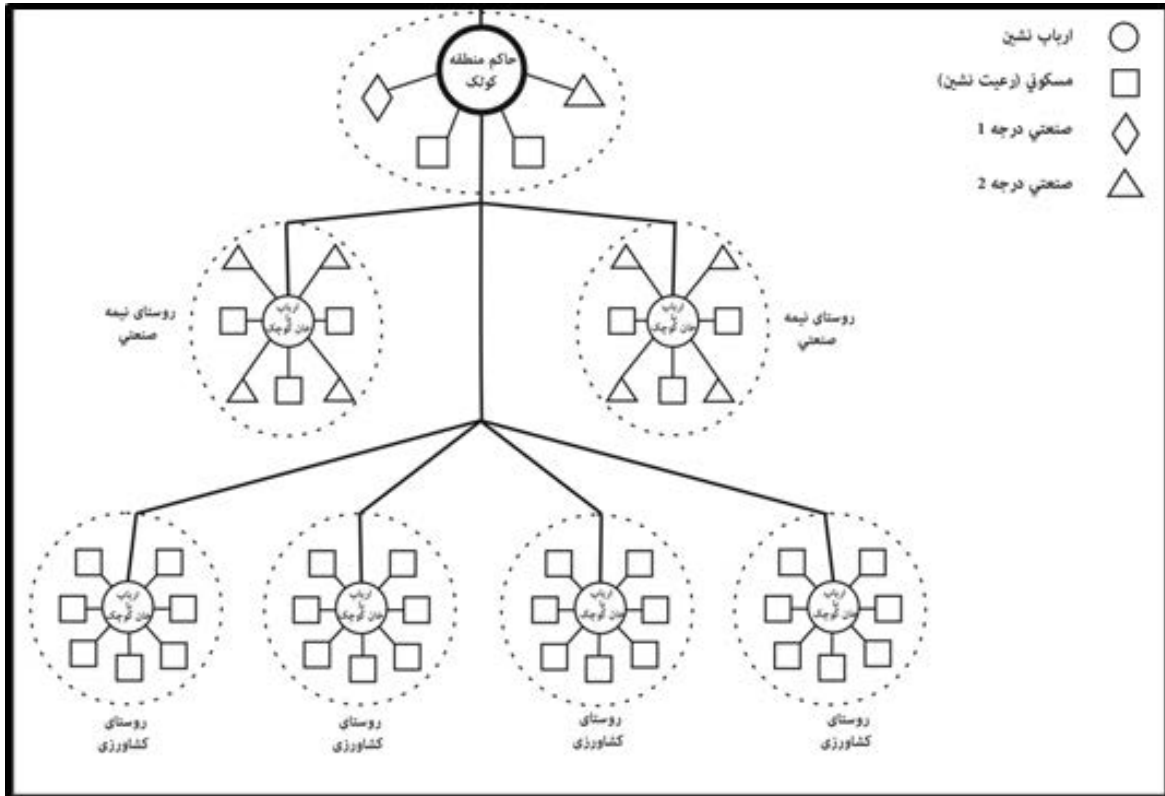
زیرمجموعه‌ی A، سه محوطه با پراکندگی سرباره فلز وجود دارد که مورد اول، خود قلعه است دارای تراکم بسیار اندک و دو مورد دیگر، دارای تراکم بیش‌تر و احتمالاً بقایای محل‌هایی برای تولید فلز و اشیاء فلزی بوده‌اند. این صنعت در آن زمان دارای اهمیت بالایی بوده است و صنایع با اهمیت در مراکز اصلی و زیرنظر حکام شکل می‌گرفتند. صنعت‌گران زیرنظر حاکم از یک‌سو، نیاز وی و خدمتگزاران و سربازان وی را تأمین می‌کردند و از سوی دیگر، ابزارآلات و ادوات رعیت‌های موجود در روستاهای تابعه را. این دسته از صنایع که از اهمیت بالایی برخوردار بودند را، می‌توان صنایع درجه یک نامید؛ چراکه وجود آن‌ها، موجب امکانات و توانایی حکام مناطق و به‌طبع قدرت بیش‌تر آن‌ها می‌گشت.

علاوه‌بر این دسته از صنایع، صنایع دیگری نیز، وجود داشته که در مرتبه بعدی قرار داشته است. این صنایع چون، کوره‌های تولید سفال یا کوره‌های تولید آجر علاوه‌بر این که در خرده‌مجموعه اول قرار می‌گرفتند، به علت تقاضا و استفاده زیاد آن توسط اهالی منطقه، در برخی دیگر از روستاها نیز، تولید می‌شدند. این‌گونه روستاها که دارای ماهیتی کشاورزی-صنعتی داشتند، منطقاً باید به مناطق اصلی یا حاکم‌نشین نزدیک‌تر می‌بودند؛ چراکه برای فروش کالای تولیدی خود نیاز به بازار داشتند که طبعاً این بازار در مرکز حکمرانی قرار می‌گرفت. این مهم در ساختار خرده‌مجموعه‌های منطقه کولک نیز، قابل مشاهده می‌باشد؛ به‌نحوی که بیش‌تر محوطه‌های دارای جوش کوره، در محدوده B که نزدیک‌تر به منطقه اصلی، یعنی A است و در دو خرده‌مجموعه B1 و B2 قرار دارند (تصویر ۷).

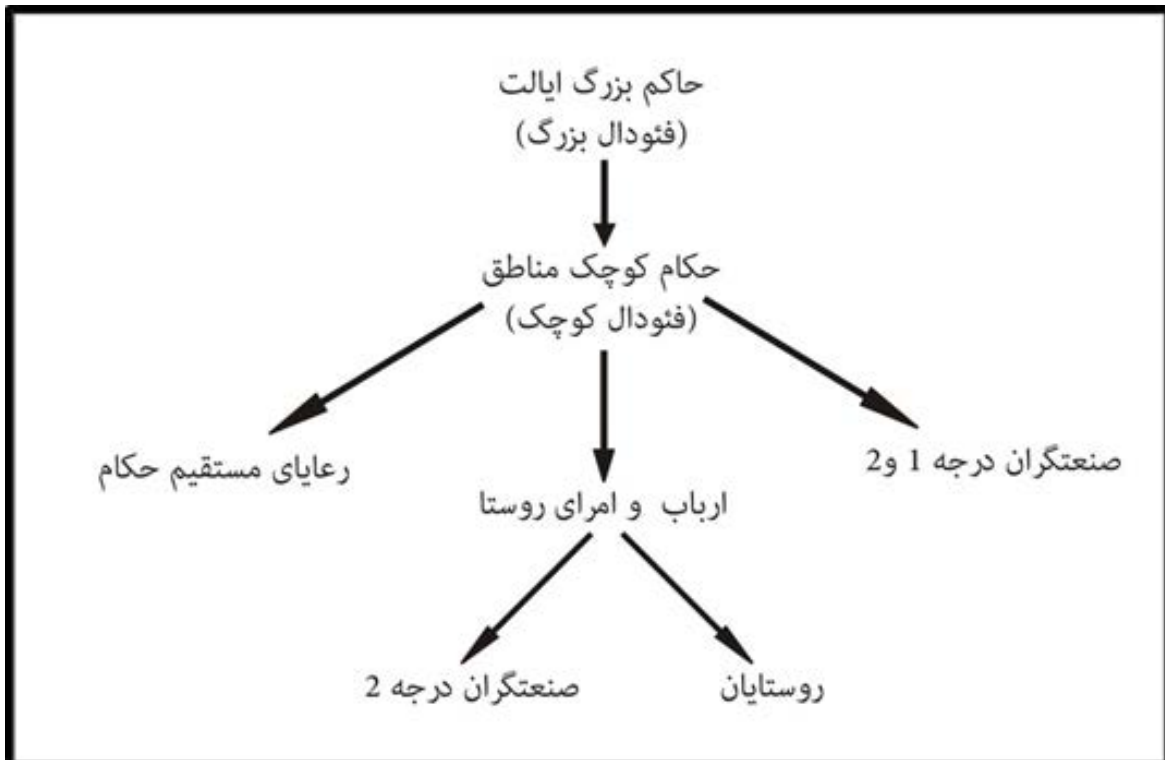
این نوع جامعه، بخشی از ساختار اجتماعی اشکانیان را نشان می‌دهد. جامعه اشکانیان تشکیل یافته از طبقات گوناگون از بزرگان درجات مختلف با مردم عادی که آن‌ها نیز، بر حسب پیشه و اعتقاد خویش تقسیم می‌شدند (فرای، ۱۳۸۸: ۳۵۳). در دوره پارتیان، بزرگان رده بالا در جامعه، ممتاز به‌شمار می‌رفتند و دارای املاک پهناوری بودند. فرمانداران استان‌های بزرگ یا شه‌ریاران هم‌تراز شاهان کوچک یا روسای خاندان‌های منطقه‌ای بودند. اکثریت بزرگان نیز، ملاکان کوچکی بودند که «آزاتان» خوانده می‌شدند (همان: ۳۵۵).

به احتمال فراوان، حاکم قلعه کولک نیز، یکی از آزاتان یا امرای منطقه‌ای بوده است که زیر نظر حاکم سیستان، حکومتی کوچک داشته است. این نظام حکومتی و ارتباطی را در منطقه سیستان، می‌توان در تصویر شماره ۸ نشان داد.

در نهایت، می‌توان گفت منطقه مورد مطالعه، نوعی منطقه حکومتی زیر مجموعه‌ی حاکم بزرگ سیستان بوده است که توسط خرده‌فئودال یا امیری کوچک، اداره می‌شده است. این منطقه تنها بخش کوچکی از سیستان را تحت اختیار داشته است و بخش‌های دیگر با مرکزیت متفاوت در مناطق دیگر سیستان، امیرنشین‌های کوچک دیگری زیر نظر حاکم بزرگ سیستان بوده‌اند که هم‌تراز با امیرنشین کولک فعالیت می‌کرده‌اند.



▲ تصویر ۷: بازسازی نظام ارتباطی ساختارهای استقراری در منطقه کولک (نگارنده، ۱۳۹۳).



▲ تصویر ۸: نمودار پیشنهادی ساختارهای اجتماعی و حکومتی در سیستان دوران اشکانی (نگارنده، ۱۳۹۳).

کتابنامه

- آذرنوش، مسعود، ۱۳۸۶، «گزارش مقدماتی کاوش‌های لایه‌شناختی تپه هگمتانه همدان»، گزارش‌های باستان‌شناسی ۷، مجموعه مقالات نهمین گردهمایی سالانه باستان‌شناسی ایران، جلد اول، تهران سازمان میراث فرهنگی
- بنی‌جمالی، سیده لیلا، ۱۳۸۷، گاهنگاری نسبی محوطه‌های کوه‌خواجه سیستان براساس سفال‌های سطحی، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد باستان‌شناسی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، دانشکده ادبیات و علوم انسانی
- بنی‌جمالی، سیده لیلا و علایی‌مقدم، جواد، ۱۳۹۰، «گاهنگاری قلعه کک کهزاد کوه‌خواجه براساس نمونه‌های سفالین»، مجله ایران باستان، سال دوم شماره دوم، صص ۲۵-۳۳.
- خسروزاده، علیرضا و عالی، ابوالفضل، ۱۳۸۳، «توصیف، طبقه‌بندی و تحلیل گونه‌شناختی سفال‌های دوران اشکانی و ساسانی منطقه ماه‌نشان زنجان»، مجموعه مقالات همایش شمال غرب، تهران، سازمان میراث فرهنگی و گردشگری، پژوهشکده باستان‌شناسی، صص ۴۵-۷۰.
- خسروی، لیلا، ۱۳۸۵، «گزارش گمانه‌زنی به‌منظور تعیین حریم و عرصه محوطه تی‌هله خرم آباد»، گزارش‌های باستان‌شناسی ۵، با همکاری اداره کل امور فرهنگی سازمان میراث‌فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری.
- رهبر، مهدی، ۱۳۸۲، کاوش‌های باستان‌شناسی خورده، تهران، مدیریت میراث فرهنگی استان مرکزی.
- رهبر، مهدی و علی‌بیگی، سجاد، ۱۳۹۰، «گزارش پژوهش‌های باستان‌شناختی به‌منظور مکان‌یابی معبد لائودیسه در نهاوند»، مجله‌ی پیام باستان‌شناس، سال هشتم، شماره پانزدهم، بهار و تابستان.
- روستایی، صادق، ۱۳۹۱، مطالعه نمونه‌های سفالین دوره اشکانی در سیستان ایران، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد باستان‌شناسی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، دانشکده ادبیات و علوم انسانی
- علیزاده، فاطمه، ۱۳۹۱، مطالعه نمونه‌های سفالین دوران اشکانی بلوچستان (مورد شناسی: سفال‌های سطحی شهرستان نیکشهر و چابهار)، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد باستان‌شناسی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، دانشکده ادبیات و علوم انسانی
- علیزاده، عباس، ۱۳۸۶، تئوری و عمل در باستان‌شناسی، سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه)، چاپ سوم.
- فرای، ریچارد نلسون، ۱۳۸۸، تاریخ باستانی ایران، ترجمه: مسعود رجب‌نیا، تهران، شرکت انتشارات علمی فرهنگی.
- قائینی، فرزانه، ۱۳۷۹، سفالینه‌های جرجان: موزه آبگینه و سفالینه‌های ایران، ترجمه: کلود کرباسی، چاپ اول، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه)
- کالج، مالکوم، ۱۳۸۳، اشکانیان، ترجمه: مسعود رجب‌نیا، تهران، انتشارات هیرمند.
- مهرآفرین، رضا، ۱۳۸۳، بررسی و تحلیل باستان‌شناسی حوضه زهک سیستان، رساله‌ی دکترای دوره باستان‌شناسی، گرایش دوره تاریخی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس تهران،
- مهرآفرین، رضا، ۱۳۸۶، حفاری و گمانه‌زنی تپه گوری سیستان، آرشیو پژوهشکده

باستان‌شناسی کشور (منتشر نشده)

- مهرآفرین، رضا، موسوی‌حاجی، سید رسول، ۱۳۸۵، «تپه گوری کهنه (یک محوطه اشکانی در سیستان)»، مجله تاریخ و علوم اجتماعی دانشگاه سیستان و بلوچستان، سال دوم، شماره ۲، بهار و تابستان.

- مهرآفرین، رضا، موسوی‌حاجی، سیدرسول و بنی‌جمالی، سیده لیلا، ۱۳۸۹، «قلعه چهل دختر کوه‌خواجه: عملکرد و گاهنگاری آن»، فصلنامه اثر، شماره ۴۸، صص ۱۰۰-۱۱۲

- موسوی‌حاجی، سیدرسول، مهرآفرین، رضا، ۱۳۸۶-۱۳۸۸، بررسی باستان‌شناختی پهن دشت سیستان (فاز ۱ و ۲)، جلد ۱-۲۹، سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری سیستان و بلوچستان (منتشر نشده).

- موسوی‌حاجی، سیدرسول و عطایی، مرتضی، ۱۳۸۹، مطالعه مجموعه‌ای از نمونه‌های سفالین سیستان زاهدان، اداره برنامه ریزی نشر اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری سیستان و بلوچستان.

- موسوی‌کوهپر، سیدمهدی و امیرعضدی، کاظم، ۱۳۸۹، «مطالعه سفال‌های اشکانی تپه کلار کلاردشت»، مجموعه و خلاصه مقالات همایش ملی چشم انداز باستان‌شناسی شمال کشور در دهه آینده، جلد اول، موسسه آموزشی عالی مارلیک نوشهر، صص ۴۳-۵۶

- هرینگ، ارنی، ۱۳۷۶، سفال ایران در دوران اشکانی، ترجمه حمیده چوبک، تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور

- Alden, Jon, R., 1978, Excavation at Tell, I Malyan, Iran, XVI
- Allan, jams, W., 1955, Islamic Art In The Ashmolean Museume, Volume X, Part Two, London, Oxford Uuiversity Press
- Grube, Ernest J., 1994, Cobalt And Luster, The First Centuries of Islamic Pottery, Published In The Unaited State, By The Nour Foundation In Association With Azi Muth Editions and Oxford University Press Inc, New York
- Kleiss, Wolfram, 1970, "Zurtopographic Des Parther Hanges, in Bistun", AMI, n ,f ,3
- Kervran. m, and F. Hiebert, 1991, " sohar pre-Islamic Note strati-graphique" in k shippmann (ed.), International Archaeology, Golf-Archaeologie Mesopotamien, Iran, Kuwait, Bahrain, Verengte Arabische Emirate and oman, Deutscehland
- Karlovsky.L., Humphries.J., 1968, the cairn Burials of south eastern Iran" , East and west 18
- Keall, Edward y. and Marguerite y. Keall, 1981, "The Qaleh -I Yazdgird Pottery: A Statistical approach", Iran, Volume XIX
- Wheeler, Sir Mortimer, 1962, "Charsada", London, Oxford University Press.